



## فصلنامه‌ی اقتصاد مقداری (بررسی‌های اقتصادی سابق)


صفحه‌ی اصلی وب سایت مجله: [www.iqe.scu.ac.ir](http://www.iqe.scu.ac.ir)

شاپا الکترونیکی: ۴۲۷۱-۲۷۱۷

شاپا چاپی: ۵۸۵۰-۲۰۰۸



### اندازه‌گیری سهم رشد و نابرابری در کاهش فقر (مطالعه موردی استان‌های ایران)

محمد شریف کریمی\*، سهراب دل انگیزان\*\* و الهام حشمتی دایاری\*\*\* 

\* استادیار گروه اقتصاد، دانشکده‌ی علوم اجتماعی، اقتصاد و کارآفرینی، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران.

\*\* دانشیار گروه اقتصاد، دانشکده‌ی علوم اجتماعی، اقتصاد و کارآفرینی، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران.

\*\*\* دانشجوی دکتری اقتصاد شهری و منطقه‌ای، دانشکده‌ی علوم اجتماعی، اقتصاد و کارآفرینی، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران. (نویسنده مسئول)

#### چکیده

فقر این مسئله بنیادی پدیده‌ای چندبعدی است که همواره به‌عنوان یکی از مهم‌ترین آسیب‌های جوامع، ریشه‌گرفتاری‌ها و عقب‌ماندگی‌های بخش عظیمی از کره زمین بوده و هست. تلاش برای از بین بردن این معضل اجتماعی یکی از برجسته‌ترین اهداف رشد و توسعه اقتصادی است. اگرچه رشد تأثیر ویژه‌ای بر فقر و کاهش آن ایفا می‌کند اما با این وجود نابرابری و تأثیر آن بر رشد اقتصادی سهم تعیین‌کننده‌ای در منتفع شدن فقرا از رشد اقتصادی را داراست. اگرچه در روند رشد اقتصادی آنچه باعث کاهش فقر می‌گردد افزایش میزان درآمد خانوار است اما از دیگر سوی توزیع درآمد بین خانوارها باید به‌گونه‌ای باشد که فقرا نیز از این رشد بهره‌مند گردند. از این رو توجه همزمان به رشد اقتصادی و کاهش نابرابری می‌تواند نتایج مطلوبی در راستای کاهش فقر ایجاد کند. لذا هدف مطالعه حاضر بررسی سهم رشد و نابرابری و برآیند آن‌ها در کاهش فقر است که با استفاده از شاخص فقر سن، روش تجزیه فقر کاکوانی و متد ریاضیاتی متفاوت برای استان‌های ایران، طی دوره زمانی ۹۷-۱۳۸۴ مورد محاسبه قرار گرفته است. نتایج مطالعه حاکی از آن است که در استان یزد هر دو اثر درآمدی و اثر توزیعی در یک راستا و به نفع فقرا عمل کرده و منجر به کاهش فقر گشته‌اند این در حالی است که در استان‌های کرمانشاه، خراسان رضوی، اصفهان و زنجان وضعیت توزیع درآمدها و میانگین درآمدها به نحوی عمل کرده که تقریباً یکدیگر را خنثی کرده‌اند به این صورت که میانگین درآمدها افزایش یافته و فقر را کاهش داده اما از دیگر سو نابرابری افزایش یافته و منجر به افزایش فقر گشته است؛ اما وضعیت در استان البرز متفاوت است به نحوی که با وجود این که کاهش میانگین درآمدها فقر را افزایش داده اما بهبود وضعیت توزیع درآمدها نه تنها آثار منفی سهم درآمدی را از بین برده است، بلکه در نهایت منجر به کاهش فقر گشته است. لکن در استان‌های گیلان، خوزستان، فارس، همدان، چهارمحال و بختیاری، لرستان، تهران، قم، خراسان شمالی، سیستان و بلوچستان اثر توزیعی و اثر درآمدی در یک راستا بر فقر تأثیر گذاشته و باعث افزایش آن گشته‌اند؛ و در سایر استان‌ها وضعیت توزیع درآمدها به گونه‌ای تغییر کرده که علی‌رغم افزایش میانگین درآمدها، منجر به افزایش فقر شده است.

#### اطلاعات مقاله

تاریخ دریافت: ۹ آذر ۱۳۹۸

تاریخ بازنگری: ۶ فروردین ۱۳۹۹

تاریخ پذیرش: ۲۳ مهر ۱۳۹۹

انتشار آنلاین از تاریخ ۲۳ مهر ۱۳۹۹

طبقه‌بندی JEL: I32, D31, D63, O40

واژگان کلیدی: فقیر، خط فقر، منحنی

لورنز، استان‌های ایران

ارتباط با نویسنده (گان) مسئول:

ایمیل: [el.heshmati@yahoo.com](mailto:el.heshmati@yahoo.com)

 0000-0002-6228-7620

آدرس پستی: کرمانشاه، بلوار شهید باهنر،

انتهای بلوار امام خمینی، کوی درخشان،

پلاک ۵۴

#### ارجاع به مقاله:

شریف کریمی، محمد، دل انگیزان، سهراب و حشمتی دایاری، الهام. (۱۴۰۰). اندازه‌گیری سهم رشد و نابرابری در کاهش فقر (مطالعه موردی استان‌های ایران)، فصلنامه‌ی اقتصاد مقداری (بررسی‌های اقتصادی سابق)، ۱۸(۱)، ۶۳-۷۷.

 [10.22055/iqe.2020.31799.2180](https://doi.org/10.22055/iqe.2020.31799.2180)



## ۱- مقدمه

فقر این معضل بزرگ اجتماعی، وضعیتی است که همواره افراد زیادی در سراسر جهان را درگیر خودساخته و مانع تعالی، پیشرفت و توسعه هر جامعه‌ای بوده و هست.

این مسئله بنیادی برای سیاست‌گذاران دولت‌ها پدیده‌ای چندبعدی است که آزادی انتخاب انسان را در مقابل خواست‌های معقول او محدود می‌کند و امنیت انسانی او را به چالش می‌کشد. ابعاد مختلف فقر درکنش متقابل با همدیگرند، به طوری که عوامل بازدارنده فقر با تقویت همدیگر زنجیرهای فقر را محکم‌تر و رسوخ‌ناپذیرتر می‌سازند. لذا کاهش فقر به‌عنوان نخستین هدف از مجموعه اهداف توسعه هزاره بزرگ‌ترین چالش جهانی و یکی از محوری‌ترین اهداف توسعه در تمام جوامع است. پایداری فقر و شکست سیاست‌های رشد در کاهش فقر به‌ویژه سیاست‌های تعدیل اقتصادی در بسیاری از کشورها نظر محققان توسعه را در دهه پایانی قرن بیستم به الگوهای رشد فقرزدا معطوف کرد (Parvin, 2015). این پدیده دردناک که یکی از معضلات جامعه بشری است تاکنون نه‌تنها تحت کنترل درنیامده است بلکه به‌طور مداوم با پیشرفت‌های جوامع بشری، در عرصه‌های مختلف از جمله اقتصاد شدت یافته است (Karimi, Delangizan & Heshmati Dayari, 2018)؛ اما باید گفت به‌طورکلی پدیده فقر از سال‌های بسیار دور وجود داشته و کشورهای متعددی را درگیر ساخته است؛ بنابراین، کاهش و یا ریشه‌کن کردن فقر به‌عنوان یک مسئله مهم دنبال می‌شود و در راستای دستیابی به اهداف توسعه‌ای، سیاست‌گذاران و برنامه‌ریزان هر جامعه‌ای غالباً رهایی از فقر را در اولویت راهبردهای خود قرار می‌دهند. به‌منظور درک تهدیداتی که مسئله فقر با آن روبه‌روست، شناسایی ابعاد و روند آن ضروری به نظر می‌رسد (Bourguignon, 2017). با توجه به این‌که هر استراتژی توسعه توسط نرخ رشد و تغییرات توزیع در جامعه تعیین می‌شود و از دیگر سو کاهش فقر یکی از مهم‌ترین اهداف توسعه می‌باشد، لذا ارتباط بین متغیرهای تشکیل‌دهنده بسیار مهم و به‌علاوه بسیار پیچیده است. تغییرات واقعی در استراتژی توسعه برای کاهش فقر با توزیع درآمد و رشد در ارتباط است اما رابطه بین فقر و رشد از یک سو و رابطه بین فقر و نابرابری از سوی دیگر دربرگیرنده دو مفهوم بسیار مهم در این راستا هستند. این اختلاف‌نظر بین اقتصاددانان نیز وجود دارد که آیا رشد برای کاهش فقر با ثابت بودن توزیع درآمد، یک اصل ضروری است یا نه؟ که مشاهدات بسیاری گواه بر ضروری بودن این اصل است. همچنین مشاهدات زیادی وجود دارند که نشان می‌دهند بدتر شدن وضعیت توزیع درآمدها به‌وضوح فقر را افزایش می‌دهد.

حال با توجه به لزوم کاهش فقر در راستای دستیابی به رشد و توسعه اقتصادی و با در نظر گرفتن اهمیت بالای رشد درآمد و توزیع درآمد در کاهش فقر در مطالعه حاضر تلاش دست‌یابی به این مهم است که در هر یک از استان‌های ایران سهم رشد و نابرابری در کاهش فقر به چه میزان بوده هر یک به تفکیک چه تأثیری به‌جای گذاشته‌اند. همچنین درنهایت برآیند این دو اثر بر نرخ فقر برای هر یک از استان‌ها مورد محاسبه قرار گرفته است. اغلب مطالعات پیشین بر محاسبه فقر و آثار آن در سطح کل کشور تمرکز داشته‌اند و به‌ندرت می‌توان به مطالعه‌ای دستیافت که علاوه بر بررسی فقر و تفکیک آن به دو اثر رشد میانگین درآمدها و نابرابری درآمدی، به تفکیک تمام استان‌های کشور را مورد بررسی قرار داده باشد و عموماً زمانی که کل کشور به‌عنوان یک جامعه واحد مورد بررسی نیت، تنها یک یا چند شهر موردنظر بوده است. علاوه بر این در مطالعاتی که به تجزیه فقر پرداخته‌اند، عمدتاً سهم رشد و نابرابری در کاهش فقر محاسبه نشده است. در ادامه ابتدا به مروری بر موضوع و تحقیقات انجام‌شده پرداخته، سپس روش تحقیق ارائه‌شده و مدل معرفی می‌شود، در بخش چهارم نتایج برآوردها و در بخش پنجم نیز نتیجه‌گیری و پیشنهادها ارائه می‌شود.

## ۲- مبانی نظری

با توجه به التزام مقابله با فقر، باید در نظر داشت که فقر دارای سطوح گوناگون و ابعاد مختلفی است که از دو جنبه نظری و عملی باید مورد بررسی و ارزیابی قرار گیرد. از جنبه نظری بایستی خود فقر و مؤلفه‌های آن را به‌دقت تعیین و شناسایی کرد و از جنبه عملی باید میزان فقر و تغییرات آن را، در کشور یا جامعه موردنظر اندازه‌گیری کرد. باوجوداینکه فقر پدیده‌ای محسوس و ملموس است؛ اما اتفاق نظری راجع به تعریف آن وجود ندارد (Mansouri & Afgheh, 2018). سال‌هاست اقتصاددانان در تعریف فقر<sup>۱</sup> به استانداردی که مورد پذیرش همه

<sup>1</sup> Poverty

باشد، دست نیافته‌اند و اختلاف نظر بین پژوهشگران همچنان باقی است. در واقع به دلیل طبیعت چندبعدی فقر و فقیر<sup>۲</sup>، ارائه تعریف جامع و دقیقی از اصطلاح فقر دشوار است. به دلیل چندبعدی بودن آن با متغیرهای مختلفی از جمله متغیرهای بازار کار، متغیرهای خاص فرد، خانوار و متغیرهای کلان اقتصادی و اجتماعی ارتباط پیچیده دارد. پیچیدگی فقر از ابعاد گوناگون و تعدد عوامل تعیین کننده آن ناشی می‌شود. لذا علوم مختلف انسانی و اجتماعی با رویکردهای مختلفی به این موضوع نگرسته‌اند و بین فقر مطلق<sup>۳</sup> و فقر نسبی<sup>۴</sup> تفاوت قائل شده‌اند. فقر مطلق یک موضوع عینی است و برای آن تعریف علمی که بر پایه حداقل معاش تشکیل شده باشد، لازم است؛ بنابراین فقر مطلق به‌عنوان ناتوانی در کسب حداقل استاندارد زندگی تعریف شده است. اگر فردی در سطحی کمتر از این حداقل باشد، توان لازم را برای ادامه زندگی نخواهد داشت. از این رو تعریف فقر مطلق به چگونگی تعریف حداقل معاش وابسته است. از سوی دیگر در فقر داوری‌ها بر تعیین سطح فقر مؤثر است. فقر نسبی به‌عنوان ناتوانی در کسب یک سطح معین از استانداردهای زندگی که در جامعه فعلی لازم یا مطلوب تشخیص داده می‌شود تعریف شده است (Todaro & Smith, 2012). با در نظر داشتن دو مفهوم فقر مطلق و فقر نسبی دو تعریف خط فقر مطلق یا نسبی نیز شکل می‌گیرد. خط فقر مطلق<sup>۵</sup> بر مبنای ۲۳۰۰ کالری در روز و خط فقر نسبی<sup>۶</sup> نیز از ۶۶ درصد هزینه کل (خوراکی و غیرخوراکی) خانوار حاصل می‌شود (Sharifinia Moshiri & Alihosseini, 2010). در مطالعه حاضر تعریف مدنظر نویسندگان از فقر، تعریف نسبی است، در محاسبات نیز از خط فقر نسبی استفاده شده است. لکن انتخاب خط فقر نسبی باعث می‌شود تا فقیران همیشه در جامعه وجود داشته باشند. این مسئله مهم‌ترین اشکال خط فقر نسبی است که استفاده از آن را در سیاست‌های فقرزدایی دچار مشکل می‌کند زیرا کاربرد آن در اندازه‌گیری اثرات این سیاست‌ها در کاهش میزان فقر در جامعه، تناقضاتی را پدید می‌آورد. در ارتباط با خط فقر نسبی و شاخص‌های فقر مبتنی بر آن گفته شده است که آن‌ها بیش از آنکه نمایانگر فقر باشند، نشان‌دهنده میزان نابرابری توزیع درآمد در جامعه هستند، زیرا رشد و توسعه اقتصادی و اجتماعی جامعه اندازه آن‌ها را تغییر نداده و تنها تغییرات نابرابری توزیع درآمد در جامعه بر آن‌ها تأثیر می‌گذارد (Afgheh & Ghanavati far, 2009)؛ بنابراین برای حل این مشکلات تدبیر به‌کاررفته در این مطالعه مبتنی بر آن است که خط فقر در سال پایه محاسبه شود و برای سایر سال‌ها بر اساس شاخص قیمت‌ها تعدیل گردد. به‌عنوان اولین گام در راستای کاهش فقر نیاز به تشخیص میزان فقر وجود دارد. لذا شاخص انتخابی برای اندازه‌گیری یکی از مهم‌ترین مراحل در این زمینه محسوب می‌شود. آنگاه پس از تعیین مفهوم فقر و شاخص فقر با استفاده از داده‌های مربوطه می‌توان به اندازه‌گیری فقر پرداخت. پس از گسترش مطالعات فقر در نیمه دوم قرن بیستم، تحقیقات وسیعی در زمینه شاخص‌های فقر و ویژگی‌های آن‌ها از اواسط دهه ۷۰ میلادی و با انتشار مطالعات سن آغاز شد. تا قبل از دهه ۷۰ عمده‌ترین معیار فقر که مورد، برآورد قرار می‌گرفت، نسبت فقرا بود که در استخراج آن تنها تعیین یک خط فقر اهمیت داشت. مهم‌ترین کاستی این شاخص عدم بیان عمق و شدت فقر بود که این دو عامل در جای خود اهمیت فراوانی داشتند؛ اما از مهم‌ترین کارهای انجام شده در این زمینه معرفی شاخص FGT توسط فوستر، گریر و توریک<sup>۷</sup> بود. آن‌ها موفق شدند گروهی از شاخص‌های فقر را ارائه دهند که گاهی برخی از خصوصیات موردنظر سن را برآورده می‌کند و به سبب خصوصیت اصلی خود یعنی «تجزیه‌پذیری<sup>۸</sup>» کاربرد فراوانی یافته است.

شکل کلی این تابع که یکی از پرکاربردترین شاخص‌ها در مطالعات فقر است به‌صورت زیر می‌باشد:

$$P_{\alpha} = \int_0^z \left(\frac{z-x}{z}\right)^{\alpha} f(x) dx, x \geq 0 \quad (1)$$

که در این رابطه  $f(x)$  تابع چگالی یا به عبارت ساده‌تر نسبتی از جمعیت با درآمد  $x$  است،  $\alpha$  پارامتر توزیع،  $z$  خط فقر و  $x$  نشان‌دهنده درآمد می‌باشد. هرچه قدر که  $\alpha$  بزرگ‌تر باشد، شاخص حاصل نسبت به نابرابری درآمدی فقرا حساس‌تر خواهد بود.

<sup>2</sup> Poor

<sup>3</sup> Absolute Poverty

<sup>4</sup> Relative Poverty

<sup>5</sup> Absolute Poverty Line

<sup>6</sup> Relative Poverty Line

<sup>7</sup> Foster, Greer and Thorbecke

<sup>8</sup> Decomposibility

اگر در تابع اصلی فوستر گریر توربک  $\alpha = 0$  باشد، شاخص سرشمار فقر<sup>۹</sup> یا درصد افراد فقیر به دست خواهد آمد که به صورت نسبت تعداد افراد فقیر به تعداد کل افراد جامعه تعریف می‌شود. این شاخص نشان می‌دهد که چه نسبتی از افراد جامعه زیر خط فقر زندگی می‌کنند. مقدار عددی این شاخص بین صفر (زمانی که هیچ فقیری وجود ندارد) و یک (زمانی که کلیه افراد جامعه درآمدی کمتر از خط فقر دارند) است. اگر  $q$  تعداد افراد فقیر و  $n$  جمعیت کل افراد جامعه باشد، آنگاه شاخص نسبت افراد فقیر به صورت زیر تعریف می‌شود:

$$H = \frac{q}{n} \quad (۲)$$

در این شاخص بین فقیر و فقیرتر تمایزی وجود ندارد و با جابه‌جایی درآمد بین فقرا و حتی با دادن درآمد فقرا به غیر فقرا مقدار این شاخص تغییر نخواهد کرد؛ و نسبت به توزیع درآمد حساس نمی‌باشد.

زمانی که  $\alpha$  یک باشد، نسبت به شاخص سرشمار فقر وزن بیشتری برای فقرا قائل می‌باشد که به شکل زیر تعریف می‌گردد:

$$PG = \int_0^z \left( \frac{z-x_i}{z} \right) f(x) dx \quad (۳)$$

در این شاخص که به شکاف فقر<sup>۱۰</sup> معروف است،  $n$  تعداد افراد جامعه،  $z$  خط فقر،  $x_i$  درآمد  $i$  امین فرد فقیر است. از این شاخص می‌توان به‌عنوان معرفی برای مقدار درآمد انتقالی لازم به فقیران استفاده کرد به این منظور که درآمد آن‌ها حداقل تا خط فقر بالا رود؛ اما این شاخص برخلاف شاخص سرشمار فقر، در مورد تعداد فقیران اطلاعاتی به دست نمی‌دهد.

گاهی نیز این شاخص در جامعه موردبررسی به صورت زیر محاسبه می‌شود:

$$I = \frac{1}{q} \sum_{i=1}^q \left( \frac{z-x_i}{z} \right) \quad (۴)$$

از میان روش‌های مختلف محاسبه فقر و شاخص‌های مربوط به آن، دو روشی که بیشترین استفاده را در نوشتارهای موجود داشته است، تعداد (درصد) افراد فقیر و شکاف فقر است (Momeni, Yousefi & Mobarak, 2010).

سن<sup>۱۱</sup> شاخص فقری ارائه داد که بر پایه مفهوم رتبه‌ای رفاه قرار داشت. این شاخص محرومیت نسبی افراد فقیر را در مقابل سایر افراد جامعه در نظر می‌گیرد. شاخص سن به نحوه توزیع درآمد پرداخته و رتبه‌بندی درآمدی را در خود منعکس می‌کند و گاه به ضریب جینی می‌رسد. از نظر سن نه  $H$  و نه  $I$  و نه هر دو آن‌ها با هم به قدر کافی حاوی اطلاعات مفید نیستند، چون اطلاعات کافی و مناسبی درباره سطح دقیق توزیع درآمد در میان فقرا را نشان نمی‌دهند. به علاوه شاخص  $H$  نه اصل انتقال<sup>۱۲</sup> و نه اصل یکنواختی<sup>۱۳</sup> را برقرار نمی‌سازد و نه اینکه به افراد فقیرتر وزن بیشتری را اختصاص می‌دهد. شاخص  $I$  نیز اصل انتقال را برقرار نمی‌سازد.

سن حالت خاصی را در نظر می‌گیرد که همه فقرا درآمد یکسان  $y^*$  ( $y^* < z$ ) را داشته باشند. در این حالت خاص می‌توان پذیرفت که  $H$  و  $I$  با هم اطلاعات مفیدی از سطح فقر بدهند. چون در این حالت هر دو با هم می‌توانند به ما درباره نسبت افراد فقیری که زیر خط فقر هستند و میزان درآمدی که برای رسیدن به حد مطلوب کم دارند، اطلاعات بدهند. بنابراین؛

$$\text{if } \forall y_i, y_j < z, y_i = y_j \rightarrow P = HI \quad (۵)$$

اما در حالتی که همه افراد زیر خط فقر درآمد یکسانی نداشته باشند شاخص فقر سن به صورت زیر قابل محاسبه است:

$$\text{if } y_1 \leq y_2 \leq \dots \leq y_q < z \leq \dots \leq y_n \quad (۶)$$

$$P = A \sum_{i=1}^q v_i g_i$$

<sup>9</sup> Head Count Ratio

<sup>10</sup> Poverty Gap

<sup>11</sup> Sen

<sup>۱۲</sup> بر اساس اصل انتقال با ثابت بودن سایر شرایط، هر انتقال درآمدی از فردی که زیر خط فقر است به فردی که از او ثروتمندتر است باید سبب افزایش در شاخص فقر شود و بالعکس.

<sup>۱۳</sup> بر اساس اصل یکنواختی با ثابت بودن سایر شرایط، هر کاهشی در درآمد افراد زیر خط فقر باید موجب افزایش در شاخص فقر شود و بالعکس.

که در آن  $v_i$  وزن شکاف فقر  $i$  امین فرد فقیر ( $v_i = (q + 1 - i)$ ) است که به افراد فقیرتر وزن بیشتری را اختصاص می‌دهد.  $g_i$  کسری درآمد<sup>۱۴</sup> فرد  $i$  برای رسیدن به حداقل رفاه ( $g_i = z - y_i$ ) که اصل یکنواختی را برقرار می‌سازد و  $A$  نیز جزء ثابت نرمال شده است که تابعی از  $q, z$  و  $n$  است و موجب می‌شود که شاخص سن علاوه بر اینکه اصل انتقال را برقرار سازد سایر ویژگی‌های مدنظر سن را نیز داشته باشد (Karimi, Delangizan & Heshmati Dayari, 2018). در این مطالعه برای محاسبه شاخص فقر سن استفاده شده است که دربرگیرنده دو شاخص قبل نیز می‌باشد.

گرچه فقر و نابرابری دو پدیده کاملاً متفاوت‌اند اما به شدت به هم مربوط هستند. در راستای رسیدن به کاهش فقر، نابرابری از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است، چراکه رشد اقتصادی به‌طور غیرمستقیم نیز بر فقر تأثیر می‌گذارد، که این اثر از طریق توزیع درآمدها می‌باشد. نابرابری درآمدی یکی از معضلات جوامع بشری است. توزیع ناعادلانه درآمد موجب تشدید پدیده فقر گشته و حتی محدودیتی برای سرمایه‌گذاری بر روی کالاهای سرمایه‌ای محسوب می‌شود. نامتعادل بودن توزیع درآمد در جامعه از جمله مشکلاتی است که در کوتاه‌مدت اگرچه ممکن است نمودی عینی در مسائل روزمره کشور نداشته باشد ولی تداوم آن در بلندمدت علاوه بر ایجاد فقر گسترده می‌تواند به بروز بحران‌ها و به خطر افتادن جدی امنیت سرمایه‌ها و ثروت‌های متراکم منجر شود. به این خاطر اهمیت ایجاد توزیع درآمد متعادل یکی از هدف‌های مهم دولت‌ها در سیاست‌گذاری‌های کلان اقتصادی می‌باشد.

### ۳- مروری بر مطالعات تجربی

در زمینه اندازه‌گیری فقر پژوهش‌ها و تحقیقات گسترده‌ای انجام شده است؛ که بسیاری از آن‌ها بر تفکیک فقر به رشد و نابرابری تأکید دارند. از جمله برجسته‌ترین آن‌ها می‌توان به مطالعه بوریجان (۲۰۰۴) با عنوان «مثلث فقر، رشد و نابرابری» اشاره کرد. در این مطالعه به بحث درباره روش‌های فرموله کردن مسائل مربوط به اهداف توسعه به‌عنوان یک معضل پیچیده در دو حالت حذف سریع فقر مطلق، تحت تمام اشکال آن و ایجاد ترکیبی قوی از سیاست‌های رشد و توزیع برای رسیدن به هدف کاهش سریع فقر مطلق پرداخته است و به تکمیل تابع فقری که اولین بار خود او در مطالعه دیگری در سال ۲۰۰۳ پیشنهاد داده، پرداخته است؛ وی باز توزیع ثروت از ثروتمندان میان سایر افراد جامعه را دارای اثرات مثبتی بر رشد اقتصادی دانسته است (Bourguignon, 2004).

در مطالعه دیگری با عنوان «مبانی سیاستی فقر و رشد در هند» بزلی و همکاران (۲۰۰۷) به موفقیت و شکست‌های ایالت‌های مختلف هند در دستیابی به رشد پرداخته‌اند؛ و دو شاخص سرشمار فقر شامل؛ شاخص نابرابری به‌صورت انحراف استاندارد از لگاریتم و درآمد و شاخص لگاریتم درآمد سرانه محاسبه شده و با استفاده از برازش الگوی رگرسیونی به بیان ارتباط بین فقر و رشد می‌پردازد و به این نتیجه دست‌یافته است که؛ ایالت‌هایی با شرایط حساب‌پذیری، محیط سرمایه‌گذاری تجاری، دسترسی به منابع مالی، دسترسی به سرمایه انسانی، توسعه حقوق مالکیت فقرا و ورود زنان به فرایند رشد اقتصادی بهتر توانسته‌اند در زمینه‌ی کاهش فقر موفق‌تر عمل کنند (Besley, T., Burgess, R., & Esteve-Volart, 2004).

اما می‌توان یکی از مهم‌ترین مطالعات در زمینه تجزیه فقر را مطالعه کاکوانی و سان (۲۰۰۸) دانست که نرخ رشد معادل فقر را در کشور برزیل مورد محاسبه قرار داده‌اند. نتایج این مطالعه نشان می‌دهد که طی دوره تحت بررسی در این کشور، نرخ رشد درآمد سرانه تقریباً ثابت بوده است و بعد از آن نرخ رشد افزایش یافته است. در این مطالعه با استفاده از شاخص PEGR چگونگی توزیع منافع حاصل از رشد و چگونگی توزیع زیان حاصل از رکود با استفاده از شاخص‌های فوستر، گریر و توربک بررسی شده است که همچنان در بین مطالعات صورت گرفته در زمینه فقر مورد کاربرد است (Kakwani & Son, 2008). در مطالعه‌ی دیگر تحت عنوان «طبقه متوسط و رشد فقرزدا در مصر» راشدان (۲۰۱۱) به این موضوع پرداخته است که آیا تغییرات توزیعی در محافل اقتصادی و سیاسی گسترش یافته است یا خیر. این مطالعه بر اساس روش راولیون و چن<sup>۱۵</sup> (۲۰۰۳)، کاکوانی و پرنیا<sup>۱۶</sup> (۲۰۰۰) و کاکوانی و همکاران (۲۰۰۳) و با استفاده از داده‌های طبقه‌بندی شده، سه

<sup>14</sup> Short-fall of income

<sup>19</sup> Ravallion and Chen

<sup>20</sup> Pernia

شاخص را برآورد می‌کند تا فقرزدا بودن یا نبودن تغییرات توزیعی را تعیین کند. در این مطالعه محقق یک آستانه را مبنی بر میانه درآمدی جامعه برای اندازه‌گیری طبقه متوسط پیشنهاد می‌کند که شامل کسانی است که بین خط فقر ملی و میانه درآمدی جامعه قرار می‌گیرند (Rashdan, 2011). جموروا (۲۰۱۷) نیز در مطالعه‌ای تحت عنوان «رشد فقرزدا: تعریف، اندازه‌گیری و مشکلات سیاست‌گذاری آن» به این نتیجه دست‌یافته است که فقر محرومیت از نیازهای اساسی است. مثل عدم دسترسی به آب، غذا، مسکن و غیره. با این حال وی فقر در کشورهای توسعه‌یافته را یک محرومیت نسبی دانسته و درنهایت به این نتیجه دست‌یافته است که یک دوره رشد اقتصادی پایدار در جهان رخ داده است و منجر شده است تا میلیون‌ها انسان در اقتصادهای نوظهور از فقر نجات یابند؛ اما مزایای این رشد اقتصادی بین افراد یکسان نبوده است و نابرابری درآمد به‌شدت میان آن‌ها یافت می‌شود (Jmurova, 2017)؛ اما تیمر (۲۰۱۸) در پژوهشی با عنوان «رشد فقرزدا در اندونزی» به بررسی چشم‌انداز توسعه اندونزی می‌پردازد در این مطالعه به توضیح رشد فقرزدایی که اندونزی طی سه دهه در دوران رژیم سوهارتو از آن برخوردار بوده است می‌پردازد. به نحوی که هم از رشد میانگین درآمدها برخوردار بوده است و هم توانسته است نابرابری توزیع درآمد را کاهش دهد. لکن نتایج این مطالعه حاکی از آن است که پس از بحران مالی سال ۱۹۹۸ یک دهه طول کشیده است تا مجدداً رشد اقتصادی به سرعتی که در سه دهه اول قبل بازگردد اما دیگر نتوانسته است فقرزدا باشد و این رشد اقتصادی دیگر کاهش فقر و متوازن کننده توزیع درآمدها نبوده است (Timmer, 2018). همچنین یکی از آخرین تحقیقات صورت گرفته در این زمینه را می‌توان مطالعه لو بیو و پارمیسانو (۲۰۱۹) دانست. آن‌ها در مطالعه‌ی خود رویکرد متعارف تجزیه و تحلیل فقر که مبنی بر فقر پیش از رشد و پس از رشد می‌باشد را روش نامطلوبی دانسته و سعی در معرفی روشی جدید نموده‌اند؛ و معتقدند ابزارهای اندازه‌گیری مؤید روش‌های مرسوم در تفاوت تجربیات فقر پویا در یک جامعه با شکست مواجه شده‌اند، چراکه می‌تواند گروه‌های جمعیتی فقیر را پس از رشد فقر نشان دهد؛ و روش نوینی را پیشنهاد می‌دهند که امکان اندازه‌گیری این‌گونه فقر را به‌صورت فردی نیز مهیا کرده و ارتباط بین فقر و مدل‌های موجود را نشان می‌دهد (L0 Bue & Palmisano, 2019).

موضوع فقر در سال‌های اخیر در ایران نیز اهمیت خاصی یافته است. به همین دلیل ادبیات فقر و روش‌های اندازه‌گیری آن مورد توجه محققان، اقتصاددانان و جامعه‌شناسان قرار گرفته است. نتایج این مطالعات طیف وسیعی است که در ادامه به برخی از آن‌ها اشاره می‌گردد. از این جمله مطالعه راغفر و همکاران (۱۳۹۵) با عنوان «بررسی رابطه رشد اقتصادی با فقر و نابرابری در ایران» است که به بررسی پدیده فقر طی برنامه اول تا چهارم توسعه می‌پردازد. بدین منظور کشش‌های فقر نسبت به رشد اقتصادی و نابرابری محاسبه می‌شود و درنهایت چگونگی توزیع منافع ناشی از رشد به کمک شاخص نرخ رشد معادل فقر کاکوانی و سان (۲۰۰۸) مورد بررسی قرار می‌گیرد. نتایج نشان می‌دهد از هر ده نفر سه نفر زیر خط فقر به سر برده‌اند؛ و به‌طور متوسط طی سی سال تحت بررسی میزان فقر حدود ۳۰٪ بوده است. اثر خالص رشد بر فقر منفی بوده اما اثر خالص نابرابری بر فقر دارای نوسانات مثبت و منفی بوده است که توسط تحولات سیاسی و اقتصادی ایران طی دوره مورد بررسی توجیه شده است؛ و با محاسبه شاخص نرخ رشد معادل فقر برای برنامه‌های اول تا چهارم اقتصادی اجتماعی ایران به این نتیجه دست‌یافته‌اند که طی دوره مطالعه برنامه منسجمی برای کاهش فقر و نابرابری در کشور وجود نداشته است (Kakwani & Son, 2008). همچنین اشرفی و همکاران (۱۳۹۷) نیز در مطالعه‌ای با عنوان «سه وجهی رشد، نابرابری و فقر در ایران طی برنامه‌های توسعه» به رابطه متقابل رشد اقتصادی، نابرابری و فقر طی برنامه‌های دوم تا پنجم توسعه ایران پرداخته‌اند. متدلوژی این مطالعه بر اساس تئوری اتکینسون، ارتباط منحنی لورنز تعمیم‌یافته و تغییرات در فقر است و نتایج نشان می‌دهد که با وجود اجرای پنج برنامه توسعه، سیاست‌های کاهش فقر به‌صورت یک برنامه استراتژیک پایدار در طول برنامه‌های توسعه به‌کاررفته نشده و استفاده از درآمدهای نفتی برای حل مسئله فقر به‌صورت پروژه درمانی بدون توجه به مسئله رشد و توسعه باعث شده که فقر از یک‌طرف به تعویق افتاده و از طرف دیگر بازگشت فقر در دوران بعدی با وسعتی بیشتر صورت گیرد؛ اما بهبودی و همکاران (۱۳۹۹) در مطالعه‌ی خود به اندازه‌گیری و مقایسه درجه رشد فقرزدا در کشورهای اسلامی پرداخته و ارتباط بین سه مفهوم توسعه‌ی فقر، نابرابری و رشد را با استفاده از شاخص کاکوانی و پرنیا و کاکوانی و سان مورد توجه قرار داده‌اند. نتایج نشان می‌دهد که برای کشور قزاقستان رشد قویاً حامی فقرا بوده و تاجیکستان بیشترین کاهش فقر را تجربه کرده است. به‌علاوه در کشور ایران نیز در دوره ۲۰۰۶-۲۰۱۴ با شاخص رشد حامی فقر (PPGI) و نرخ معادل رشد فقر (PEGR) به ترتیب فقرا و حامی فقرا بوده است. محققین این مطالعه معتقدند که با توجه به نتایج تحقیق نمی‌توان به‌طور کلی رشد را در کشورهای اسلامی به‌طور نسبی حامی فقرا دانست (Behboudi, hydranlv & Panahi, 2020).

#### ۴- روش تحقیق و داده‌ها

##### ۴-۱- آمار و اطلاعات پژوهش

داده‌هایی که در این مطالعه مورد استفاده قرار گرفته است، اطلاعات بودجه خانوار طی دوره ۱۳۸۴-۱۳۹۳ می‌باشد. آنچه که ما را بر آن داشته تا از این اطلاعات استفاده کنیم؛ امکان محاسبه شاخص‌های مختلف در زمینه چگونگی فقر و توزیع درآمد است که در اطلاعات بودجه خانوار موجود است. از این رو در این مطالعه از اطلاعات بودجه خانوار برای جامعه تحت بررسی استفاده شده است.

##### ۴-۲- الگوی برآورد مدل

با در نظر گرفتن مبانی نظری و تجربی موجود، می‌توان هر شاخص فقر را تابعی از پارامترهای مختلف مثل خط فقر، میانگین درآمد سرانه و شاخص توزیع در نظر گرفت، مسلماً تغییر هر یک از این پارامترها منجر به تغییر شاخص مورد نظر خواهد شد. در مطالعه حاضر شاخص فقر مورد نظر در بخش مقایسه فقر و نابرابری، شاخص سن می‌باشد که به شکل زیر محاسبه می‌شود:

$$P = A \sum_{i=1}^q g_i (q + 1 - i) \quad (7)$$

و با بسط رابطه فوق می‌توان فرمول عمومی شاخص سن را به صورت زیر تعریف کرد:

$$P = H \left[ 1 - (1 - I) \left( 1 - G \left( \frac{q}{q+1} \right) \right) \right] \quad (8)$$

که با بزرگ شدن  $q$  برای نمونه‌های بزرگ این رابطه را می‌توان به شکل زیر نوشت:

$$P = H [I + (1 - I)G] \quad (9)$$

اما در بخش تجزیه فقر اگر به طور کلی  $\theta$  را شاخص فقر مورد نظر دانست:

$$\theta = f(z, \mu_i, m) \quad (10)$$

که  $z$  نماد خط فقر،  $\mu_i$  میانگین درآمد استان مورد نظر و پارامتر  $m$  مبین پارامتر نابرابری باشد، آن‌گاه تغییرات این شاخص در حالت کلی به صورت زیر تعریف می‌شود:

$$d\theta = \frac{\partial \theta}{\partial \mu} d\mu + \frac{\partial \theta}{\partial m} dm \quad (11)$$

در نهایت می‌توان شاخص کلی فقر را به صورت زیر نشان داد:

$$\theta = \theta(z, \mu, L(P)) \quad (12)$$

که در این رابطه  $z$  خط فقر  $\mu$  میانگین درآمدها و  $L(P)$  منحنی لورنز باشد.

آنگاه در صورتی که توزیع درآمد در سال اول با میانگین درآمد  $\mu_1$  و منحنی لورنز  $L_1(P)$  و در سال آخر با میانگین درآمد  $\mu_2$  و منحنی لورنز  $L_2(P)$  باشد،  $P_{12}$  نشان دهنده تغییرات فقر بین دو دوره خواهد بود، که به شکل زیر محاسبه می‌شود:

$$P_{12} = \ln \left[ \theta(z, \mu_2, L_2(P)) \right] - \left[ \theta(z, \mu_1, L_1(P)) \right] \quad (13)$$

چنانکه در مبانی نظری نیز مطرح شد، برای تعیین میزان تأثیر رشد اقتصادی بر فقر لازم است اثرات رشد اقتصادی بر درآمد و نابرابری درآمدی تجزیه شوند، لذا تغییر در شاخص فقر به دو سهم رشد و نابرابری تفکیک می‌شود. تغییر در هر یک از این سهم‌ها حاکی از حساسیت اندازه فقر نسبت به تغییرات درآمد متوسط و نابرابری درآمدی است. لذا می‌توان اثر رشد اقتصادی بر فقر را از این دو مجرا بررسی کرد: اثر مستقیم یا اثر درآمدی که سهم رشد از کاهش فقر را در برمی‌گیرد و اثر غیرمستقیم یا اثر توزیعی که از مسیر تغییر در توزیع درآمد واقع می‌گردد و سهم نابرابری بر کاهش فقر را نشان می‌دهد.

از این رو با استفاده از روش تجزیه فقر کاکوانی (۲۰۰۰) می‌توان تغییرات فقر بین دو دوره را به اثر رشد و اثر نابرابری تفکیک کرد. به گونه‌ای که یک‌بار سهم رشد بر فقر را مدنظر گرفته و تغییرات توزیع درآمد را ثابت در نظر گرفت. در این حالت نسبت تغییر در فقر بین دو دوره، زمانی که میانگین درآمد تغییر کند ولی توزیع نسبی درآمد ثابت باقی بماند، اثر رشد خالص را نشان می‌دهد که از طریق رابطه زیر محاسبه می‌شود:

$$G_{12} = \frac{1}{2} [\ln(\theta(z, \mu_2, L_1(P))) - \ln(\theta(z, \mu_1, L_1(P))) + \ln(\theta(z, \mu_2, L_2(P))) - \ln(\theta(z, \mu_1, L_2(P)))] \quad (14)$$

اثر نابرابری خالص، نسبت تغییر در فقر است زمانی که توزیع درآمد تغییر کند ولی میانگین درآمد ثابت باقی بماند، که به شکل زیر محاسبه می‌شود:

$$I_{12} = \frac{1}{2} [\ln(\theta(z, \mu_1, L_2(P))) - \ln(\theta(z, \mu_1, L_1(P))) + \ln(\theta(z, \mu_2, L_2(P))) - \ln(\theta(z, \mu_1, L_1(P)))] \quad (15)$$

لازم به ذکر است که برای به دست آوردن شاخص‌های فقر و کشش‌های کل، درآمدی و توزیعی نسبت به رشد اقتصادی علاوه بر محاسبه میزان فقر در ابتدای دوره  $\theta(z, \mu_1, L_1(P))$  و انتهای دوره  $\theta(z, \mu_2, L_2(P))$  باید به محاسبه دو مقدار انتزاعی  $\theta(z, \mu_1, L_2(P))$  و  $\theta(z, \mu_2, L_1(P))$  پرداخت. برای محاسبه فرمول تابع  $\theta(z, \mu_2, L_1(P))$  را استخراج کرد؛ و بدین ترتیب علاوه بر دو میزان واقعی فقر در ابتدا و انتهای دوره، دو میزان انتزاعی لازم نیز محاسبه خواهند شد که علاوه بر سختی مسیر و بالا رفتن اشتباه نیازمند استفاده از نرم‌افزارهای تخصصی همچون Povcalnet می‌باشد. لذا می‌توان به روش زیر نیز عمل کرد؛ اگر  $X_1 = [x_1, x_2, \dots, x_n]$  بردار درآمد در ابتدای دوره باشد و  $X_2 = [x_1, x_2, \dots, x_n]$  بردار درآمد در انتهای دوره باشد، خواهیم داشت؛ فقر در ابتدای دوره:

$$f(z, X_1) = \theta(z, \mu(X_1), L(X_1)) \quad (16)$$

فقر در انتهای دوره:

$$f(z, X_2) = \theta(z, \mu(X_2), L(X_2)) \quad (17)$$

همچنین دو مقدار انتزاعی لازم نیز به شکل زیر تعیین می‌گردند؛

فقر در حالتی که تنها توزیع درآمدها تغییر کند ولی میانگین درآمدها ثابت باقی بماند:

$$f(z, X_{12}) = \theta(z, \mu(X_1), L(X_2)) \quad (18)$$

فقر در حالتی که تنها میانگین درآمدها تغییر کند ولی توزیع درآمدها ثابت باقی بماند:

$$f(z, X_{21}) = \theta(z, \mu(X_2), L(X_1)) \quad (19)$$

$$X_{12} = f^{-1}\theta(z, \mu(X_1), L(X_2)) \quad (20)$$

$$X_{21} = f^{-1}\theta(z, \mu(X_2), L(X_1)) \quad (21)$$

حال بدون نیاز به فرمول تابع  $\theta$  با استفاده از توابع عمومی فقر  $f(z, x)$  و مشخص بودن مقادیر بردارهای  $X_1, X_2, X_{12}, X_{21}$  محاسبه تمامی مقادیر حقیقی و انتزاعی فقر لازم برای محاسبه شاخص‌ها و کشش‌ها مقدور خواهد بود. در ادامه به محاسبه هریک از این دو اثر پرداخته خواهد شد.

## ۵- یافته‌های تحقیق

همان‌طور که در **جدول ۱** نمایش داده شده است، استان‌های کشور با توجه به مقادیر به دست آمده برای سهم رشد و نابرابری در کاهش فقر و اثرات کل، در ۵ گروه طبقه‌بندی شده‌اند. طی دوره ۹۷-۱۳۸۴ چنانکه در گروه پنجم جدول نمایش داده شده است، بهترین وضعیت در کاهش فقر مربوط به استان یزد است به صورتی که هم وضعیت درآمدی به نفع فقرا تغییر کرده است و هم افزایش میانگین درآمدها رخ داده است، و این دو اثر هردو در یک راستا کاهنده فقر بوده‌اند و در نهایت منجر به کاهش فقر به میزان ۰/۸۷٪ گشته است. چنانکه در گروه چهارم از **جدول ۱** نشان داده شده است، دومین رتبه در کاهش فقر در میان استان‌های کشور طی دوره تحت بررسی به استان البرز اختصاص می‌یابد. در این استان اگرچه وضعیت درآمدی به زیان فقرا عمل کرده است و با کاهش میانگین درآمدها، سهم درآمدی حاکی از افزایش فقر است، با این وجود بهبود در وضعیت توزیع درآمدها آثار سهم درآمدی را از بین برده و در نهایت منجر به کاهش فقر به میزان ۰/۲٪ گشته است.

در استان‌های مرکزی، مازندران، آذربایجان شرقی، آذربایجان غربی، کرمان، ایلام، کهگیلویه و بویراحمد، بوشهر، سمنان، هرمزگان، اردبیل، قزوین، گلستان، خراسان جنوبی و کردستان شرایط به گونه‌ای بوده است که با وجود افزایش در میانگین درآمد، وضعیت توزیع درآمدها نه تنها تمام آثار مثبت سهم درآمدی را از بین برده است بلکه در نهایت توانسته است فقر را نیز افزایش دهد و اثر درآمدی تنها کمی از آن را خنثی کرده است. وضعیت استان‌های کرمانشاه، خراسان رضوی، اصفهان و زنجان نیز به همین شکل بوده است تنها با این تفاوت که در نهایت



اثر کل بسیار اندک و حتی کمتر از ۱٪ بوده است. چنانکه حتی می‌توان گفت اثر درآمدی و اثر توزیعی کاملاً یکدیگر را خنثی کرده‌اند و فقر تغییر چشمگیری نداشته است.

بدترین وضعیت طی دوره مربوط می‌شود به استان‌های گیلان، خوزستان، فارس، همدان، چهارمحال و بختیاری، لرستان، تهران، قم، خراسان شمالی و سیستان و بلوچستان به طوری که هر دو اثر درآمدی و توزیعی در یک راستا و به زیان فقرا عمل کرده‌اند و منتج به افزایش فقر گشته‌اند. **جدول ۱** نتایج محاسبات را به صورت خلاصه نشان می‌دهد:

**جدول ۱.** سهم رشد و نابرابری در کاهش فقر استان‌های ایران طی دوره ۹۷-۱۳۸۴  
مأخذ: محاسبات تحقیق

**Table 1.** The contribution of income and inequality in poverty decrease in Iran Provinces over the period 2004-2018

Source: Research calculations

نتیجه	استان	سهم رشد و نابرابری در کاهش فقر		اثرات کل
		رشد میانگین درآمد	نابرابری	
گروه اول				
اثر توزیعی و اثر درآمدی در یک راستا بر فقر تأثیر گذاشته و باعث افزایش آن شده‌اند.	گیلان	۰/۰۰۸	۰/۱۷۷	۰/۱۸۶
	خوزستان	۰/۰۴۷	۰/۰۸۳	۰/۱۳
	فارس	۰/۰۱۲	۰/۱۶۹	۰/۱۸۱
	همدان	۰/۰۲۶	۰/۱۸۳	۰/۲۱
	چهارمحال و بختیاری	۰/۰۴۴	۰/۰۴۴	۰/۰۸۸
	لرستان	۰/۰۸	۰/۲۱۲	۰/۲۹۲
	تهران	۰/۰۳۳	۰/۰۹۵	۰/۱۲۹
	قم	۰/۰۰۷	۰/۱۰۱	۰/۱۰۸
	خراسان شمالی	۰/۰۳	۰/۰۱۸	۰/۰۴۹
سیستان و بلوچستان	۰/۰۳۱	۰/۱۵۱	۰/۱۸۲	
گروه دوم				
اثر درآمدی فقر را کاهش داده است اما وضعیت توزیع درآمدها به گونه‌ای تغییر کرده که این اثر مثبت را از بین برده و فقر را به میزان اندکی (کمتر از ۱٪) افزایش داده است.	کرمانشاه	-۰/۰۴۶	۰/۰۶۳	۰/۰۱۷
	خراسان رضوی	-۰/۰۵	۰/۰۸۶	۰/۰۳۶
	اصفهان	-۰/۰۶	۰/۱۵	۰/۰۹
	زنجان	-۰/۰۱	۰/۰۷	۰/۰۶
گروه سوم				
اثر درآمدی فقر را کاهش داده است اما وضعیت توزیع درآمدها به گونه‌ای تغییر کرده که این اثر مثبت را از بین برده و فقر را افزایش داده است.	مرکزی	-۰/۰۵	۰/۲۶۱	۰/۲۰۴
	مازندران	-۰/۰۶	۰/۱۹۶	۰/۱۳۵
	آذربایجان شرقی	-۰/۰۱۱	۰/۱۷۳	۰/۱۶۲
	آذربایجان غربی	-۰/۰۹۴	۰/۴۴۷	۰/۳۵۳
	کرمان	-۰/۰۱	۰/۴۳۱	۰/۴۱۴
	ایلام	-۰/۰۴۲	۰/۴۶۷	۰/۴۲۴
	کهگیلویه و بویراحمد	-۰/۰۸۷	۰/۲۴۳	۰/۱۵۶
	بوشهر	-۰/۰۱	۰/۳۲۸	۰/۳۱۸
	سمنان	-۰/۰۴۷	۰/۲۶۹	۰/۲۲۲
	هرمزگان	-۰/۰۳۱	۰/۲۸۶	۰/۲۵۵
	اردبیل	-۰/۰۶۱	۰/۳۵۱	۰/۲۹
	قزوین	-۰/۰۸۵	۰/۳۶۸	۰/۲۸۲
گلستان	-۰/۰۲۵	۰/۱۳	۰/۱۰۴	

	خراسان جنوبی	-۰/۰۱۹	۰/۳۰۲	۰/۲۸۲
	کردستان	-۰/۰۶۵	۰/۲۶۷	۰/۲۰۲
گروه چهارم				
میانگین درآمدها طی دوره کاهش‌یافته اما بهبود وضعیت توزیع درآمدها نه تنها آثار منفی سهم درآمدی را از بین برده بلکه فقر را نیز کاهش داده است.	البرز	۰/۰۲۳	-۰/۰۴۳	-۰/۰۲
گروه پنجم				
هر دو اثر درآمدی و توزیعی در یک راستا و به نفع فقرا عمل کرده و منجر به کاهش فقر گشته‌اند.	یزد	-۰/۰۳۹	-۰/۰۴۸	-۰/۰۸۷

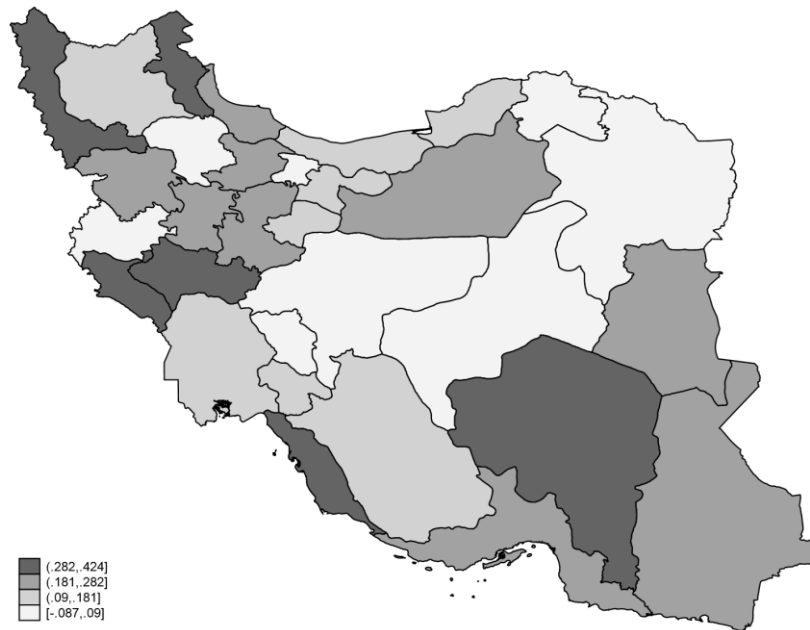


نمودار ۱. سهم رشد و نابرابری در کاهش فقر در استان‌های ایران طی دوره ۹۷-۱۳۸۴  
 مأخذ: محاسبات تحقیق

Figure 1. The contribution of income and inequality in poverty decrease in Iran Provinces over the period 2004-2018

Source: Research calculations

چنانکه در نمودار ۱ نیز مشخص است بیشترین سهم درآمدی در کاهش فقر مربوط به استان آذربایجان غربی و کمترین سهم مربوط به استان زنجان است و در میان استان‌هایی که سهم درآمدی به زیان فقرا بوده و فقر را افزایش داده است، بیشترین سهم درآمدی در افزایش فقر مربوط به استان لرستان و کمترین آن مربوط به استان قم است. اما بیشترین سهم توزیعی در کاهش فقر به استان یزد اختصاص دارد و کمترین سهم در کاهش فقر در استان البرز است و در میان استان‌هایی که سهم نابرابری فزاینده فقر بوده بیشترین سهم نابرابری در افزایش فقر در استان ایلام رخ داده و کمترین سهم آن مربوط به استان خراسان شمالی است.

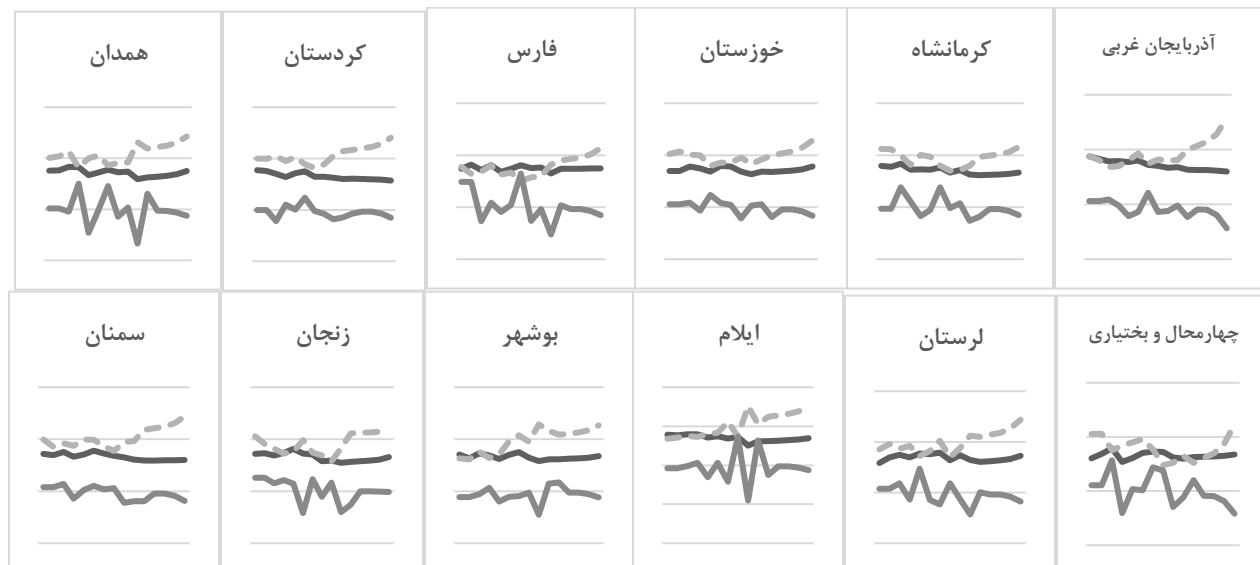


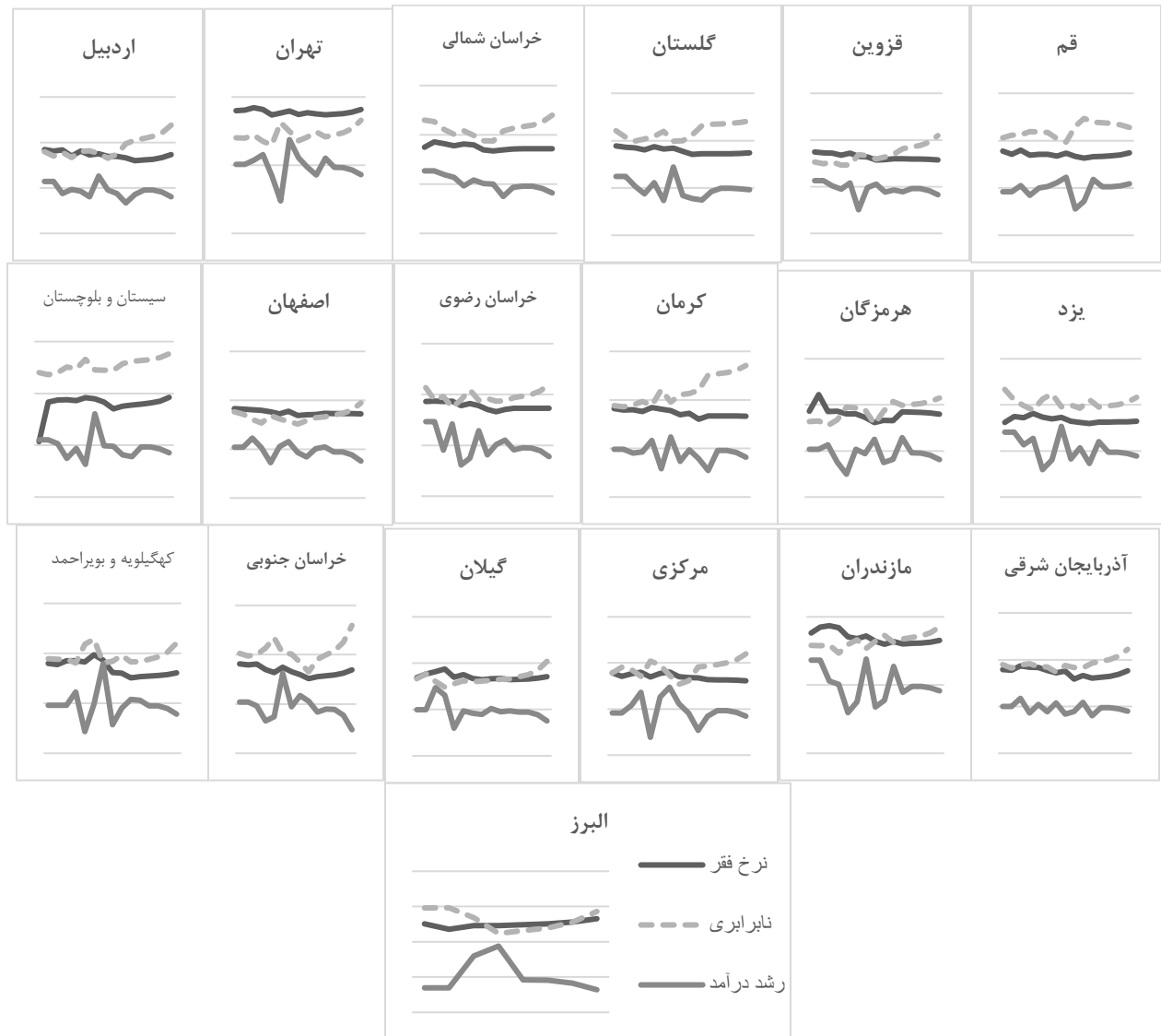
شکل ۱. نمایش اثر کل کاهش فقر به تفکیک استان‌های ایران طی دوره ۹۳-۱۳۸۴

مأخذ: محاسبات تحقیق

graph 1. The total effect of poverty reduction in Iran Provinces over the period 2004-2018

Source: Research calculations





نمودار ۲. تغییرات رشد درآمد، نرخ فقر و نابرابری به تفکیک استان‌های ایران طی دوره ۱۳۸۴-۹۳  
 مأخذ: محاسبات تحقیق

Figure 2. The changes of income, poverty rate and inequality in Iran Provinces over the period 2004-2018

Source: Research calculations

چنانکه در **نمودار ۲** ملاحظه می‌شود، روند تغییرات نرخ فقر، نابرابری و رشد میانگین درآمدها به تفکیک برای استان‌های ایران نمایش داده شده است. در برخی از استان‌ها همان‌طور که انتظار می‌رود روند تغییرات نرخ فقر و رشد میانگین درآمدها در خلاف جهت هم بوده‌اند. اما این تنها برای زمانی است که نابرابری یا کاهش‌یافته باشد و یا اینکه روند یکنواخت یا با تغییرات افزایشی بسیار کمی را سپری کرده باشد. زمانی که نابرابری دارای تغییرات افزایشی بیشتری بوده است باعث برهم زدن ارتباط بین نرخ فقر و رشد میانگین درآمدها گشته است. چنانکه توضیحات آن در **جدول ۱** نیز ذکر شد، همچنان گروه‌بندی مربوطه در اینجا نیز برقرار است.

## ۶- نتیجه‌گیری و پیشنهادات

با در نظر داشتن اینکه امروزه فقر یکی از مهم‌ترین مشکلات زندگی بشر است، بررسی این موضوع و چاره‌یابی برای آن حائز اهمیت است. با توجه به مطالعات فراوانی که در این زمینه صورت پذیرفته است و با بررسی و تحلیل تئوری‌های موجود در این زمینه می‌توان دریافت که نقش رشد در کاهش فقر از بسیار قابل توجه است، اما نابرابری هم بر میزان منتفع شدن فقرا از رشد تأثیر می‌گذارد. طی دهه‌های اخیر جوامعی که به هر دو موضوع رشد اقتصادی و کاهش نابرابری توجه داشته‌اند در کاهش فقر مؤثر عمل کرده‌اند. چراکه رشد اقتصادی به‌تنهایی قادر به کاهش فقر نخواهد بود اگرچه در روند رشد اقتصادی آنچه سبب کاهش فقر می‌شود افزایش درآمد خانوارهاست اما علاوه بر این توزیع درآمد بین خانوارها نیز باید به‌گونه‌ای باشد که خانوارهای فقیر نیز از رشد منتفع شوند. رشد اقتصادی از دو کانال رشد میانگین درآمدها و وضعیت توزیع درآمدها بر فقر تأثیر می‌گذارد، لذا باید تأثیر هر دو عامل توزیع درآمد و رشد میانگین درآمدها بر فقر مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار گیرد. چنان‌که عنوان شد برآیند دو اثر توزیعی و درآمدی بر فقر راستای تغییرات «فقر در نتیجه رشد» را تعیین خواهد کرد. از این رو با محاسبه اثرات توزیعی و درآمدی می‌توان به تعیین فقرزدا بودن یا نبودن رشد پرداخت. بر این اساس و با عنایت به مهم‌ترین هدف رشد و توسعه اقتصادی، مبنی بر کاهش فقر، این مطالعه باهدف تعیین وضعیت استان‌های ایران طی دوره ۹۷-۱۳۸۴ از نظر تغییر در روند فقر و فقرزدایی رشد صورت گرفته است. طبق نتایج به‌دست‌آمده می‌توان استان‌های کشور را در ۵ گروه طبقه‌بندی کرد. یک گروه از این طبقه‌بندی مربوط می‌شود به حالتی که هم سهم رشد و هم سهم نابرابری منجر به کاهش فقر شده است. در این گروه استان یزد قرار می‌گیرد که هر دو اثر درآمدی و توزیعی در یک راستا و به نفع فقرا عمل کرده و منجر به کاهش فقر گشته‌اند. در گروه دیگری که تنها استان البرز در آن جای می‌گیرد، سهم رشد فزاینده فقر و سهم نابرابری کاهش فقر بوده است اما سهم نابرابری بر سهم رشد غلبه کرده و نه‌تنها آثار منفی کاهش میانگین درآمدها را خنثی کرده است بلکه در نهایت فقر کاهش نیز یافته است. در دیگر گروه سهم رشد و سهم نابرابری هر دو در یک راستا فزاینده فقر می‌باشد. استان‌های گیلان، خوزستان، فارس، همدان، چهارمحال و بختیاری، لرستان، تهران، قم، خراسان شمالی و سیستان و بلوچستان در این گروه جای می‌گیرند. بدین معنا که اثر توزیعی و اثر درآمدی در یک راستا بر فقر تأثیر گذاشته و باعث افزایش آن شده‌اند. اما در دو گروه باقیمانده از این طبقه‌بندی، سهم رشد کاهش فقر و سهم نابرابری فزاینده فقر بوده است، سایر استان‌های کشور جای دارند. در این گروه اثر درآمدی فقر را کاهش داده است اما وضعیت توزیع درآمدها به‌گونه‌ای تغییر کرده که این اثر مثبت را از بین برده و در مجموع فقر افزایش یافته است. با این حال در یکی از این دو که استان‌های کرمانشاه، خراسان رضوی، اصفهان و زنجان در آن قرار می‌گیرند، افزایش در فقر به مقدار بسیار ناچیزی است، به‌نحوی که می‌توان گفت دو اثر نابرابری و درآمدی یکدیگر را خنثی کرده‌اند و فقر تغییر چشمگیری نداشته است.

چنانکه ملاحظه می‌کنید تنها در تعداد کمی از استان‌های کشور فقر طی دوره تحت بررسی کاهش یافته است که البته این نتیجه مؤید سایر نتایج به‌دست‌آمده از مطالعات داخلی در این زمینه می‌باشد. اگرچه نمی‌توان مطالعه‌ای را یافت که تمام استان‌های کشور را به تفکیک مورد بررسی قرار داده باشد. اما نتایج کلی آن‌ها حاکی از آن است که برنامه‌های فقرزدایی نتوانسته‌اند به حد کافی مؤثر باشند. چنانکه در پیشینه تحقیق نیز بدان اشاره شد مطالعه اشرفی و همکاران نیز حاکی از آن است که در سال‌های اخیر با کند شدن روند رشد اقتصادی، فقر ظهور بیشتری داشته است و همچنین راغفر و همکاران نیز به این نتیجه رسیده‌اند که طی برنامه‌های توسعه اول تا چهارم برنامه منسجمی برای کاهش فقر و نابرابری در کشور وجود نداشته است.

لذا جهت کاهش فقر در کشور همان‌گونه که نتایج تحقیق تبیین می‌نماید و قبلاً نیز توضیح داده شد باید دو سیاست اصلی افزایش رشد اقتصادی و کاهش نابرابری در کشور توسط متولیان و سیاست‌گذاران در دستور کار قرار گیرد و علاوه بر این پیشنهاد می‌شود تا سیاست‌های ذیل نیز در کنار دو سیاست کلی اشاره‌شده در دستور کار قرار گیرد:

با توجه به اینکه افزایش نابرابری درآمدی طی دوره تحت بررسی در عموم استان‌ها به چشم می‌خورد، لزوم تدوین سیاست‌های حمایتی، تجاری، بودجه‌ای و مالیاتی متناسب، در مناطق مختلف کشور، جهت کاهش نابرابری و فقر حائز اهمیت است.

تدوین استراتژی مشخص جهت کاهش فقر و نابرابری در مناطق مختلف کشور که بر اساس شرایط اقتصادی و اجتماعی و بومی مناطق به تفکیک تبیین گردد.

اجرای دقیق و هدفمند سیاست‌های حمایتی همچون پرداخت یارانه‌ها و کمک‌های نقدی و غیر نقدی به گروه‌های هدف در راستای کاهش نابرابری حائز اهمیت است.

**قدردانی:** از تمام افراد و موسساتی که در انجام این تحقیق مؤلفان را مساعدت نمودند، قدردانی می‌شود.

**Acknowledgments:** Acknowledgments may be made to individuals or institutions that have made an important contribution.

**تضاد منافع:** نویسندگان مقاله اعلام می‌کنند که در انتشار مقاله ارائه شده تضاد منافی وجود ندارد.

**Conflict of Interest:** The authors declare no conflict of interest.

**منابع مالی:** نویسندگان هیچگونه حمایت مالی برای تحقیق، تألیف و انتشار این مقاله دریافت نکرده‌اند.

**Funding:** The authors received no financial support for the research, authorship, and publication of this article.

## Reference

- Afghah, S., & Ghanavatifar, T. (2009). Measurement of Poverty Intensity in Khuzestan Province During 1997-2006. *Journal of economy and regional development*, 6(21), 111-126. (in Persian)
- Ashraf, S., Behbudi, D., Vaez Mahdavi, M., & Panahi, H. (2019). The Triangular Relationship between Poverty, Inequality and Growth in Iran during the Development Plans. *Social Welfare Quarterly*, Vol 18, winter 2018, No 71. (in Persian)
- Behboudi, D., Alaei hydranlv, M., Panahi, H. (2020). Measuring and Comparing the Degree of Pro-Poor Growth in Islamic Countries each. *Quarterly Journal of Quantitative Economics*, 17(3), 91-115. doi: 10.22055/jqe.2019.28419.2028. (in Persian)
- Besley, T., Burgess, R., & Esteve-Volart, B. (2004). Operationalizing Pro-Poor Growth: A Case Study on India. Prepared as part of the Operationalizing Pro-Poor Growth research program. Processed. *World Bank*, Washington, DC.
- Bourguignon, François (2004) : The Poverty-growth-inequality triangle, Working Paper, No. 125, Indian Council for Research on International Economic Relations (ICRIER), New Delhi.
- Foster, J., Greer, J., & Thorbecke, E. (1984). Notes and comments a class of decomposable poverty measure. *Econometrica*, Vol. 52 No
- Jmurova, A. (2017). Pro-Poor Growth: Definition Measurement and Policy Issues. *Munich Personal RePEc Archive Paper* No.85397.
- Kakwani, N. and H. Son. 2008. Poverty Equivalent Growth Rate. *Review of Income and Wealth*, 54(4): 643-655.
- Kakwani, N., & E. Pernia. (2000). What Is Pro-Poor Growth?. *Asian Development Review*, Vol.18 No.1 pp.1-16 ref.14
- Kakwani, N., Khandker, S., & Son, H. (2004). Pro-poor Growth: Concepts and Measurements with Country Case Studies. *UNDP International Poverty Center, IPC Working Paper No 1*
- Karimi, M., Delangizan, S., & Heshmati Dayari E. (2018). Pro-Poor Growth In Selected Iranian Provinces. *quarterly journal of Economic Research and Policies*, Volume 26, Issue 85. (in Persian)
- Karimi, M., Delangizan, S., & Heshmati Dayari E. (2018). *Pro-Poor Growth*: Noor elm published. (in Persian)
- LoBue, M., & Palmisano, F. (2019). The individual Pverty Incidence of growth. *Wider Working Paper*, Vol.82, No.6, PP1295-1331.
- Mansouri, S., & Afgheh, S. (2018). The Dynamic Estimating Poverty line of Urban Income groups by Using Extended Linear Expenditure System (ELES) (Panel data Approach). *Quarterly Journal of Quantitative Economics*, 15(1), 63-85. (in Persian)
- Momeni, F., Yousefi, M., & Mobarak, A. (2010). Determinants of Growth, Labour Productivity and Poverty in Rural Areas of Iran. *Journal of Rural Research*, 1(1), 99-121. (in Persian)
- Parvin, S. (2015). The Role of Middle Class in Economic Growth. *Economics Research*, 15(56), 1-42. (in Persian)

- Raghfar, H., Babapour, M., & Yazdanpanah, M. (2016). Survey on the Relationship between Economic Growth, Poverty, and Inequality in Iran during Five-Year Development Plan. *Journal of Applied Economics Studies in Iran*, 4(16), 59-79. (in Persian)
- Ravallion, M., & Chen, S. (2003). Measuring pro-poor growth. *Economic Letters*, Vol.78, No.1, PP.93-99.
- Sharifinia, Z., Moshiri, R., & Alihosseini, A. (2010). The Role of Rural Poverty on Sustainable Development (Destroying the Environment: Pasture) Case Study: Poshteab District of the Township of Zabol. *territory*, 7(No 26), 15-30. (in Persian)
- Thorbecke, E., Foster, J., & Greer, J. (1984). Notes and Comments: A Class of Decomposable Poverty Measures. *Econometrica*, 52, 761-765.
- Timmer, P. (2018). Pro-Poor Growth in Indonesia. *Wider Working Paper* 2018/103.
- Todaro, M.P., Smith, S.C., (2011). *Economic Development* (11th Edition). The Pearson Series in Economics - Prentice Hall